

تأثیر تربیت قرآنی بر تبلور کمال انسانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۵
از صفحه ۵۹ تا صفحه ۷۶

چکیده

رهنمودهای تربیتی قرآن، برای تجلی کمال انسانی و ذکر ویژگی‌های انسان کامل، بخش وسیعی از این کتاب آسمانی را در بر گرفته است. تفکر در محتوای این گونه آیات، یگانه راه شناخت ابعاد همه جانبه شخصیت آرمانی و کامل از نظر اسلام است. زیرا قرآن کتاب هدایت انسان‌هاست و هر چیزی در این باره، اصول آن در قرآن موجود است. از آن جا که در ادبیات قرآنی، تکامل و رستگاری هدف و خاستگاه هر انسان آزاده‌ای است، از این رو، آموزه‌های تربیتی قرآن، می‌تواند فراروی عمل و اندیشه همه آزادگان جهان در جهت نهادینه کردن اصل کمال و تعالی انسانی باشد.

این نوشتار در صدد است که بعد از بیان چپستی و تعریف کمال انسان، به مبانی کمال و ظرفیت‌های وجودی انسان برای رسیدن به این مقام پردازد و سپس راهکارهای دستیابی به کمال و نیز موانع آن را بر اساس متون دینی، معرفی کند.

میناشمخی

دکترای علوم قرآن و حدیث-استادیار
دانشگاه شهید چمران اهواز
m_shamkhi@yahoo.com

کلید واژه:

قرآن، انسان، تربیت، کمال، کمال
حقیقی، رستگاری

مقدمه

توجه رو به افزایش مکتب‌های فلسفی و حتی سیاسی معاصر به موضوع شناخت ماهیت انسان، نیازها، عوامل سعادت و تربیت انسان کامل، از عمده‌ترین عواملی است که محققان مسلمان را برمی‌انگیزاند تا در این باره پژوهش کنند. درباره کمال انسان در مکاتب گوناگون سخن‌ها گفته شده و نکته‌هایی بیان شده است که علت عمده آن را می‌توان در فطری و ذاتی بودن کمال جویی جست‌وجو کرد و تلاش‌های بشری به منظور اشباع این میل است. بی‌تردید از جمله مسائلی که در قرآن و روایات، فراوان درباره آن بحث شده است، مسائل مربوط به کمال انسان و راه‌های رشد و تعالی وی است. اولین کسی که در مورد انسان، تعبیر انسان کامل را مطرح کرد، محی‌الدین عربی، عارف معروف، است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۰). تعبیر انسان کامل در ادبیات اسلامی تا قرن هفتم هجری مطرح نبوده است، ولی باید توجه داشت که مفهوم مترتب بر آن در اسلام از همان آغاز وجود داشته است. شاخه‌های مختلف علوم اسلامی هر کدام از دیدگاه خود مسئله انسان کامل را مطالعه کرده‌اند. آنچه این نوشته در پی آن است، بررسی راهبردهای قرآنی برای تربیت انسان کامل است. زیرا رسالت قرآن انسان‌سازی است، بنابراین طبیعی است که درباره این فرآیند هرچه را که لازم است بیان کرده باشد. پرداختن به همه این راهبردها در حوصله این نوشتار نیست، اما به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

شناخت مفاهیم

از واژه‌های مهم و کلیدی این پژوهش، دو واژه «تربیت» و «کمال» است که لازم است، هر چند مختصر، به آن‌ها پرداخت.

مفهوم‌شناسی «تربیت»

از نظر لغت‌شناسان، تربیت از ریشه «ربو» به معنای رشد و زیادی یا از «ربب» به معنای مالک و مدیر و مربی (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴) گرفته شده است. راغب نیز «رب» را به معنای سیوروت و دگرگونی می‌گیرد، یعنی شیء در حال دگرگونی است تا به حد رشد و کمال برسد (راغب، ۱۴۰۴، ص ۳۳۶). شیء به وسیله تربیت به مراحل کمال می‌رسد.

تربیت در اصطلاح نیز به معنای برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و شکوفایی استعدادها، و قابلیت‌های انسان برای رسیدن به کمال و سعادت است (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). در این تعریف، به تربیت ویژه (انسان) و هدف تربیت (کمال و سعادت) اشاره شده است.

قرآن کریم از تربیت کردن، گاهی با واژه «رب» و مواقعی با کلمه «تزکیه» و سایر مشتقات آن یاد کرده است. بدین معنا که هر جا مقصود، تربیت تمامی ابعاد انسانی، در دو بُعد جسمی و روحی، بوده است. قرآن کریم واژه «رب» را به کار برده است؛ مانند آن موارد که سخن از تربیت الهی، تربیت پدر و مادر یا مالک و صاحب چیزی در میان باشد. اما در آن موارد که مراد، تربیت و شکوفا ساختن نیروهای معنوی انسان‌هاست، از واژه «تزکیه» استفاده کرده است. واژه‌های قرآنی دیگری مثل: رشد، هدایت، تقوا، تهذیب، اصلاح، تطهیر و ... را نیز می‌توان به نوعی ناظر بر تربیت مد نظر قرآن به حساب آورد، اما هیچ یک به

اندازه تزکیه، ناظر بر تربیت قرآنی، به مفهوم فراهم‌سازی زمینه رشد و شکوفایی گرایش‌های متعالی انسانی و راه‌یابی به کمال نیست.

مفهوم شناسی کمال

واژه «کمال» مصدر کَمَلَ یا کَمَّلَ یعنی انجام یافتن، تمام شدن، به حد کمال رسیدن و نتیجه گرفتن است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۳)؛ امروز دین شما کامل و تمام شد. این کلمه وقتی به باب تَفَعَّلَ برود، هم معنای لازم دارد و هم متعدی. تَكَمَّلَ یعنی تمام شدن و تمام کردن (معلوف، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۵۳).

تلاش طبیعی موجودات زنده برای تحقق بخشیدن کامل به استعدادهای درونی آنهاست. ابن‌سینا معتقد است: «هر وجودی زمینه‌ها و استعدادها و وصول به فعلیت‌هایی را دارد که متناسب با آسایش و سازگار با طبیعت و سرشت و استعدادها درونی او هستند» (ابن‌سینا، ۱۴۰۸، ص ۸۳). برخی گفته‌اند: «کمال صفتی وجودی است که موجودی به آن متصف می‌شود و حاکی از دارایی و غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر است» (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۳۵)؛ یا کمال در جایی است که یک شیء بعد از آن که تمام هست، باز درجه بالاتری هم می‌تواند داشته باشد و از آن درجه بالاتر تا به آن حد نهایی که انسانی از آن بالاتر وجود ندارد برسد که او را انسان کامل که حد اعلای انسان است، می‌داند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۰). وقتی فطرت انسان کمال مطلق را اصیل می‌بیند و اصالت آن را مشاهده می‌کند، اصالتاً به کمال مطلق گرایش دارد و چون کمال‌های محدود و مقطعی را می‌بیند، بالتبع به کمال‌های محدود می‌گراید؛ لیکن پس از شکوفایی توسط هدایت و عنایت و حمایت وحی نبوی و الهام ولوی، بینش و گرایش اصل و تبع، به حقیقت و مجاز تلطیف می‌شود؛ یعنی گرایش فطرت حقیقتاً به کمال مطلق است و مجازاً به کمال نامحدود، زیرا آن حقیقت نامحدود (خدای سبحان) مجالی برای وجود حقیقی غیر او نمی‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸). بنابراین «کمال انسانی» قرار گرفتن انسان در مسیر بایستگی‌ها و شایستگی‌های خود در حیات مادی و معنوی است و نقطه شروع آگاهی به ظرفیت‌های وجودی و بُعد معنوی انسان است.

ظرفیت‌های وجودی انسان

انسان استعداد رسیدن به کمال نامحدود دارد. خداوند سبحان می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْهِ» (انشقاق/۶)؛ ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود، به سختی، در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد. دلیل این تلاش استعدادها و خاصیت است که در انسان وجود دارد و او را آماده می‌سازد تا به یک موجود بالاتر از هر مخلوقی ترقی پیدا کند. این واقعیت از مقایسه انسان با سایر موجودات، و کمی دقت در نیازهای متعالی انسان فهمیده می‌شود. انسان علاوه بر استعدادها و مادی که با سایر موجودات شریک است، از حیث معنوی نیز آمادگی پذیرش کمال و رسیدن به مقام قرب الهی را دارد. استعدادها و ذاتی آدمی برای رسیدن به غایات اصلی طبیعت آدمی است که عبارتند از مدارجی که یک انسان در سلسله مراتب وجود، در قوس صعود، طی می‌کند که موجب رشد و تکامل وی می‌شود. ریشه تلاش انسان برای رسیدن به خود تکامل‌یافته را باید در بُعد معنوی او جست‌وجو کرد. با تکامل

بیشتر است که استعدادهای انسان شکوفا می‌شود و ظرفیت وجودی‌اش افزایش می‌یابد. خداوند سبحان می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه را بدو نشان دادیم؛ یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس» (انسان/۲ - ۳). از این مطالب، معلوم می‌شود که انسان دارای دو جنبه زمینی و آسمانی است و بر اساس دو گرایش عمل می‌کند: از یک طرف، انسان مثل ملائکه تحت تأثیر جاذبه‌های ماورای مادی - که فطری هستند - قرار دارد؛ از سوی دیگر، مانند حیوانات تحت تأثیر کشش‌های مادی قرار دارد. وجود این دو نوع گرایش باعث شده است تا راه انسان از سایر موجودات مادی متمایز شود. برای انسان دیگر این‌طور نیست که به محض آماده شدن شرایط، خود به خود به حرکت درآید، بلکه روح انسان به کمک اعتقادات، هم کمال مطلوب خود را می‌شناسد و هم رابطهٔ افعال را با این کمال مطلوب مشخص می‌سازد. از این‌جا می‌توان دریافت که هدف نهایی از تربیت قرآنی انسان، چیزی جز کمال حقیقی او نیست.

کمال حقیقی انسان

بعد از تبیین مفهوم کمال، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که کمال واقعی و غایت آفرینش انسان چیست و عینیت یافتن کدام‌یک از استعدادها تأمین‌کنندهٔ کمال انسانی بوده و انسانیت انسان را شکوفا می‌سازد. قبل از پاسخ به این پرسش، باید توجه داشت که ممکن است کمال از دیدگاه‌های مختلف، مصادیق فراوانی داشته باشد، این اختلاف در برداشت‌ها، ناشی از ناتوانی افراد از شناخت کمال حقیقی انسان است. آنچه در ابتدا از عنوان «کمال حقیقی و نهایی» به ذهن می‌رسد این است که کمالات غیرنهایی نیز برای انسان وجود دارد. اهدافی که انسان در زندگی برای خود انتخاب و در جهت رسیدن به آن‌ها فعالیت‌های خود را متمرکز می‌سازد، همگی در یک سطح نبوده و آن‌ها را نمی‌توان هدف نهایی به شمار آورد. برای روشن شدن این مطلب توجه به چند نکته ضروری است. نکتهٔ اول این‌که باید توجه داشت «اهدافی» که در زندگی از سوی انسان دنبال می‌شود، دارای مراتب هستند؛ برخی جنبه آلی و زمینه‌ساز رسیدن به هدف‌های بالاترند، بعضی هدف‌های اصیل و نهایی‌اند و تعدادی هدف‌های میانه محسوب می‌شوند. این سه دسته هدف، در طول یکدیگر قرار دارند؛ هدف و کمال نهایی انسان در واقع آخرین پله از این نردبان ترقی است (رجبی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳). نکتهٔ دیگر این‌که جنبه‌های فراحیوانی که معیار امتیاز انسان از سایر موجودات است راهنمای خوبی برای ترسیم ضابطهٔ کمال و سعادت آدمی است و تقویت، رشد و شکوفایی همین جنبه‌های فراحیوانی است که می‌تواند شاخص اصلی تعیین کمال نهایی و سعادت واقعی انسان قرار گیرد (واعظی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲). شاخصه‌های کمال آدمی نه تنها باید فراحیوانی باشد، بلکه لازم است به امور واقعی بازگردند؛ یعنی باید در وجود آدمی کمال و اثر واقعی در پی داشته باشند و نفس او را عالی‌تر و پربارتر کنند (همان). از این رو، برخی اندیشمندان با الهام از مضامین قرآن، مسیر تکامل انسانی را همان نفس او می‌دانند و معتقدند: «اگر انسان قصد رسیدن به کمال نهایی خود را دارد، نباید از حریم جان خویش فراتر رود. آدمی در پیمودن مسیر کمال و رسیدن به غایات انسانی، وظایف و اعمالی را انجام می‌دهد، اما نتیجه‌ای که در این مسیر کسب می‌کند، از حیثه هستی و قلمرو جان او خارج نیست. ما هر چه انجام دهیم یا بیندیشیم و نیت کنیم، از نفس خویش بیرون نرفته‌ایم» (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۲۵۶).

هر فرد به اندازه توانش مرتبه‌ای از کمال را می‌پیماید و مهم تعیین محور ترقی و مدار کمال اوست. کمال انسان مانند متاع مادی نیست تا خرید و فروش و فراهم کردنش از راه‌های مادی شدن باشد، بازاری که در آن به سنجش متاع انسانیت پرداخته می‌شود، در متن وجود اوست (مائده/۱۰۵). اگر قصد پیمودن مسیر تکاملی را دارید هرگز از جهان خود بیرون نروید؛ بلکه اصل روح و نیازهایش را بشناسید (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۹۹). به فرموده قرآن: «إِنَّ أَحْسَنَكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنَّ أَسْأَثَكُمْ فَلَهَا» (اسراء/۷)؛ اگر نیکی کنید به نفس خود نیکی و اگر بدی کنید، به نفس خود بدی کرده‌اید. «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (زمر/۱۵)؛ بگو زبان‌کاران کسانی هستند که نفس خود را به زیان‌کاری انداختند. از این رو، انسان در همه مراحل زندگی باید متوجه مقصد نهایی باشد. آنچه محدوده فعالیت و رشد هریک از قوای انسان را مشخص می‌سازد، توجه به کمال حقیقی اوست. بنابراین کمال نهایی انسان، آن مرتبه‌ای است که می‌توان برای آن درجه بالاتری در نظر گرفت. قرآن از این نقطه اوج با واژگان «فوز»، «فلاح» و «سعادت» یاد کرده است (احزاب/۷۱؛ بقره/۵؛ هود/۱۰۸؛ قصص/۳۷).

تکامل انسان، مقصد نهایی در تربیت قرآنی

در فرهنگ قرآن کریم هدف غایی از خلقت و تربیت روحی انسان‌ها، تکامل یافتن و به مقام قرب الهی رسیدن است. انسان بنا به طبیعت وجودی‌اش سر دو راهی کمال و نقص است، اما قهراً گرایش فطری به کمال و کرامت دارد. از این رو خداوند فرمود: «من نوع انسان را کریم آفریدم» (اسراء/۷۰). آن گونه که قرآن انسان را ترسیم کرده، در هیچ جایی به چنین نحوی، جنبه‌های متفاوت و سعادت انسانی در نظر گرفته نشده است. در حقیقت در بین مخلوقات، انسان از ویژگی‌های بسیار متمایزی برخوردار است که به «أحسن الخالقین» خطاب شده است، ولی این که کمال و موقعیت ویژه انسان به چه شکل و کیفیتی است با استفاده از آیه‌های قرآن دو گونه کمال را می‌توان برای وی برشمرد: کمال طبیعی و کمال اکتسابی یا حقیقی؛ محور اصلی این نوشتار، نوع اخیر است.

۱. کمال طبیعی

گاهی کمال، ذاتی و طبیعی است و به اعتبار سنخ وجودی و نوع آدمی اوست که از توانایی‌های فراوانی در نظام آفرینش بهره‌مند است. انسان به عنوان برترین آفریده الهی، دارای جایگاه ویژه نسبت به دیگر موجودات است. خداوند، انسان را به گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، از لحاظ ساختمان وجودی، از مزایا و امکانات بیشتری برخوردار است. این نوع امکانات، در واقع حاکی از توجه ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردار هستند. از این رو هیچ کس نباید به سبب برخورداری از آن، بر دیگر موجودات فخر بفرورد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بداند. زیرا این نوع کمال، به اختیار انسان ربطی ندارد و او خواه ناخواه از آن برخوردار است. این گونه منزلت و استعدادها بیانگر دلایل شایستگی انسان برای رسیدن به مقام انسان کامل و رشد یافته است. برخی مفسران و قرآن پژوهان کمال و ارزش انسان را به این می‌دانند که انسان تنها موجودی است که می‌تواند بر تمام زمین سلطه داشته باشد، یا عده‌ای منزلت آدمی را به علت شناخت خدا و قدرت بر

طاعت و فرمان او می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۲۳؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۶۶۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۸۰).

برخی آیات قرآن که بیان‌گر کمال ذاتی هستند، عبارتند از: خلقت انسان (رحمن/۱-۳؛ طه/۵۰؛ تین/۴)؛ برخورداری از روح الهی و مسجود فرشتگان واقع شدن (حجر/۲۹؛ مؤمنون/۱۴) اعطای مقام خلیفه‌اللهی و اندیشمندی انسان (بقره/۳۰)، مسخر بودن انسان بر جهان آفرینش (لقمان/۲۰؛ اعراف/۱۰).

۲. کمال اکتسابی

مراد از «کمال اکتسابی» آن جایگاهی است که انسان در سایه ایمان و عمل اختیاری خود به آن دست می‌یابد. این نوع کمال با نوع اول متفاوت است؛ کمال ذاتی عمومیت دارد و همگان از آن برخوردارند و نمی‌تواند ملاک ارزش‌گذاری انسان باشد، اما کمال اکتسابی ویژه‌ای خاص از انسان‌هاست؛ یعنی کسانی که به کمالات و ارزش‌های اختیاری دست پیدا می‌کنند.

انسان‌ها، استعداد رسیدن به کمال را دارند، ولی فقط برخی به آن دست می‌یابند و برتر از سایرین می‌گردند و عده‌ای بی‌بهره می‌مانند و در نتیجه فروتر یا مساوی با سایر مخلوقات خواهند بود (رجبی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳).

راه‌کارهای دستیابی به کمال

کمال - هدف غایی بشر- دست‌یافتنی است. دلیل بر این حقیقت، آیه‌های قرآن است: «و ما خلقتُ الجنَّ و الانس الا ليعبدون» (ذاریات/۵۶)؛ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ و الْحَيَوَةَ لِيُبَلِّغَكُم اِيَّكُمْ احسن عملاً» (ملك/۲). از این که معمار هستی در آیات یاد شده به هدف خلقت انسان اشاره فرموده است، به خوبی آشکار می‌گردد که این هدف دست‌یافتنی است؛ در غیر این صورت، خدا آن را ذکر نمی‌کرد و حکمت مطلقه او ایجاب می‌کند در برابر بالندگی انسان، هیچ منعی نباشد: «و ما كان عطاء ربك محظورا» (اسراء/۲۰). بدین سان روشن است که کمال با تلاش فراوان به دست می‌آید. زیرا انسان بنا بر دو ساحتی بودن وجودش، همواره درگیر کشاکش‌های مختلف درونی و اجابت‌کننده‌ی یکی از دو ندای باطنی خویش است، یکی پیوسته او را به تن‌گرایی دعوت می‌کند و دیگری، ندای رسولان برون و درون که مدام انسان را به سعادت فرا می‌خواند. آدمی به جهت الطاف الهی، موقعیت ویژه‌ای دارد که امکان راه‌یابی او را به صعود فراهم می‌سازد، اما این پرسش اساسی مطرح است که چگونه می‌تواند استعدادهای وجودی خود را از قوه به فعل درآورد؟

قرآن، هدف از بعثت انبیا را تکامل دو بعد عملی و نظری انسان معرفی می‌کند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/۲). در این آیه، «تزکیه نفوس» به بُعد عملی انسان، و «تعلیم کتاب و حکمت» به جنبه نظری اشاره دارد.

بنابراین انسان برای دستیابی به کمال حقیقی هم از راه تعقل باید رشد کند و هم از راه تهذیب. زیرا «من» و «هویت» هر فردی بر اساس معرفت‌ها و اعمال او شکل می‌گیرد. باید توجه داشت که کمال نفس در دو بعد عملی و نظری کم‌کم به مرحله‌نهایی منتهی شود. بر این اساس می‌توان راه‌کارهای رسیدن به

کمال را به دو بخش فکری - معرفتی و عملی - رفتاری تقسیم کرد:

الف) راه کارهای معرفتی

مهم ترین مرکز قدرت انسان، فکر اوست. عمل و رفتار انسانی بر پایه تفکرش تکوین می یابد و در نهایت معجونی از «اندیشه و عمل»، حقیقت دائم‌التغییر انسان را می سازد. در آموزه های قرآنی رهنمودهای بسیاری در این باره آمده که به مهم ترین آن ها اشاره خواهد شد:

۱. علم و تفکر

در تربیت قرآنی یکی از مهم ترین اصول، مقوله تفکر است. دانش و اندیشیدن یکی از معیارهای مهم کمال و عوامل سازنده انسان به شمار می رود. قرآن کریم برای علم و آگاهی ارزش بسیاری قائل است، به گونه ای که در بیش از ۳۰۰ آیه، از معرفت، آگاهی و تفکر سخن به میان آمده است. قرآن به علم آموزی، که ریشه در فطرت و حین حقیقت جویی دارد، توجه ویژه کرده است. به همین سبب نخستین آیه هایی که بر پیامبر (ص) نازل شده، درباره علم و دانش است: «الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم» (علق/۴-۵) و فطرت انسان ها را گواه می گیرد به برتری دانشمندان بر جاهلان: «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» (زمر/۹) و پلیدی و زشتی را خداوند مربوط به عدم تعقل و اندیشه می داند (یونس/۱۰؛ انفال/۳۲). کسی که از دانش تهی باشد از کجا می تواند به هدف نهایی حیات خویش دست یابد تا در آن مسیر گام بردارد. در روایت های ائمه (ع) نیز تأکید فراوانی بر موضوع تعقل وجود دارد. از همین روست که برخی کتاب های مهم حدیثی شیعه، نظیر اصول کافی، با عنوان «کتاب العقل و الجهل» آغاز می گردد. حضرت امیر (ع) در نامه ها و حکمت های خود به گونه ای زیبا و با تعبیر مختلف، اهمیت عقل را ترسیم کرده اند؛ چنان که گاه آن را مهم ترین سرمایه آدمی معرفی می کنند (نهج البلاغه، حکمت ۳۸، ۱۱۳، ۵۴، ...). پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمودند: «ای علی، زمانی که بندگان خدا با اعمال نیک به دنبال نزدیک تر شدن به خداوند هستند، تو سعی کن با تعقل به او نزدیک شوی و اگر چنین کنی، از آن ها سبقت خواهی گرفت» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۱۳). امام خمینی (ره) درباره جایگاه علم می فرماید: «بدان که علم، از افضل کمالات و اعظم فضایل است. زیرا آن از اشرف اسماء الهیه و از صفات موجود هما هو موجود است، و نظام موجود و طراز غیب و شهود، به برکت علم منتظم شد و هر موجودی تحقیقش، به این حقیقت شریفه زیادت بر بود، به مقام مقدس حق و مرتبه قدس واجب نزدیک تر است، بلکه علم و وجود مساوی هستند، و هر جا شعاع هستی افتاد، به همان اندازه شعاع نور علم افتاده است» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۹).

رابطه مستقیم تفکر با کمال آدمی، از آن روست که تعالی انسان در سایه عمل ارادی او تأمین می گردد. از طرفی اراده، محصول آگاهی و میل است، تا درباره حقیقتی، معرفت به وجود نیاید، هرگز کشش به سمت آن حاصل نمی شود و تا کشش پدید نیاید، عمل ارادی و اقدام خارجی صورت نمی پذیرد. بیداری آدمی و آگاهی او به حقایق هستی و کمالات معنوی انسان، پشتوانه حرکت ارادی و سلوک او به سمت حیات طیبه و کمال انسانی است.

خود یابی و معرفت نفس

در طول تاریخ اندیشه، همه متفکران بر شناخت نفس تأکید فراوان ورزیده و در سیره علمی و عملی خویش به آن توجه ویژه‌ای کرده‌اند.

راه‌های فراوانی برای رسیدن به سعادت وجود دارد و اعمال شایسته و عبادات بسیاری در متن شریعت معرفی و تأکید شده، اما چون طریق نفس نزدیک‌ترین و نتیجه‌بخش‌ترین راه تکامل است، اهتمام اسلام به پیمودن این راه قوی‌تر است؛ به همین سبب کتاب و سنت با هر زبان ممکن این مقصود را می‌رسانند و به این امر بزرگ دعوت می‌کنند؛ گاهی با زبان امر و نهی، گاهی در قالب مناجات و منادات، و زمانی در سیاق پند و اندرز و... (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۷۱).

کلید سعادت دو جهان، شناختن نفس است، زیرا به شناختن حق می‌انجامد؛ چنان‌که حق تعالی می‌فرماید: «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت/۵۳)». شناختن خود، موجب شوق به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و باعث سعی در دفع رذائل می‌گردد، زیرا آدمی بعد از آنکه خود را و حقیقت خود را شناخت و دانست که او جوهری است از عالم ملکوت که به این عالم جسمانی آمده است به این فکر می‌افتد که چنین جوهر شریفی را عبث به این عالم نفرستاده‌اند، و این گوهر قیمتی را به بازیچه در صندوقچه بدن نهاده‌اند و بدین سبب در صدد تحصیل فوائد تعلق نفس به بدن برمی‌آید و خود را به تدریج به سرمنزل شریفی که باید می‌رساند (نراقی، ۱۳۸۴، ص ۸).

نمونه‌ای دیگر از آموزه‌های قرآنی که اهتمام فزاینده اسلام به معرفت نفس را نشان می‌دهد، این آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده/۱۰۵)؛ کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.

در این آیه «علیکم» اسم فعل و به معنای «الزموا» همراه با تأکید است و «انفسکم» مفعول است؛ پس علیکم به این معنا است که نفس خود را ملتزم باشید و از گناهان و اصرار بر آن‌ها حفظ نمایید (طوسی، ج ۴، ص ۴۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۴۸). پس در حقیقت آیه شریفه فرض کرده که بعضی کمال مراقبت را در گم نشدن و راه را از دست ندادن بکار برده و به هدف می‌رسند و بعضی دیگر از راه منحرف شده و گمراه می‌گردند و بدون تردید به نظر چنین می‌آید که آن هدفی را که قرآن منظور نظر همه می‌داند جز سعادت زندگی و سرانجام نیک چیزی نیست (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۱۶۳).

افزون بر آیات قرآن، شواهد روایی فراوانی بیانگر این حقیقت است؛ از جمله: «الکفیس من عرف نفسه وأخلص أعماله»؛ زیرک کسی است که نفسش را بشناسد و اعمالش را خالص کند (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۲) خودآگاهی حقیقی انسان، موجب رسیدن او به توحید و خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲). برای حرکت در مسیر کمال، گریزی از شناخت نفس و قوای آن یا خیر و شر آن نیست و بی تردید هر رونده‌ای به اندازه گستره وجودی خویش آن را طی می‌کند. نتیجه آنکه معرفت نفس بدیهی‌ترین و مقدم‌ترین معارف است؛ پس اگر کسی از این شناخت محروم باشد، توان شناخت امور دیگر را نخواهد داشت. اسلام سعی دارد تا با آگاه کردن افراد نسبت به خود و جهان، به

تربیت همه‌جانبه شخصیت فرد پردازد تا او را به تعالی برساند.

ب) راه‌کارهای عملی

در فرهنگ قرآن به جنبه‌های عملی و کاربردی اهتمام ویژه شده است؛ از این رو چنین راه‌کارهایی را باید از این عظیم‌ترین کتاب تربیتی دریابیم و بر اساس راهبردهای آن در مسیر کمال گام برداریم:

۱. ایمان

ایمان از عوامل اساسی تکامل انسانی است. بارزترین نمود گرایش به کمال، همان گرایش فطری انسان به توحید و گریز فطری او از شرک است. از دیدگاه قرآن ایمان موجب کنار رفتن طبیعت منفی انسان شده و استعدادهاى مثبت و ظرفیت وجودی او را به فعلیت می‌رساند. ایمان عبارت است از تصدیق توأم با اطمینان خاطر (راغب، ص ۲۱، ذیل ماده آمن) ایمان پس از اعتقاد است، شخص اگر پس از اعتقاد، به عقیده‌اش تسلیم شد، مؤمن است.

ایمان به خدا در واژه‌های قرآن به معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبرانش و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان او آورده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۱۳۲). ذات اقدس الهی که سازنده و نوازنده این دستگاه است، انسان را هم عالم: «فَالهِمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸) و هم عاشق کرده است، «حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات / ۷) بد و خوب را به او فهمانده است تا در بخش اندیشه صاحب فکر باشد. در بخش انگیزه نیز برای او محبوب گذارده و او را با محبوبش پیوند داده و قلب و جان وی را به زینت ایمان و توحید زینت کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰). در آیات فراوانی نجات و رستگاری انسان بسته به ایمان اوست «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون/۱) مؤمنان در سایه ایمان به هدف نهایی خود در همه ابعاد رسیدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۳).

۲. عمل صالح

یکی از مهم‌ترین عوامل تعالی بخش که استعداد آدمی را شکوفا کرده، با جبران کاستی‌های او، وی را از قوه به فعل می‌رساند و در جهت بالندگی و دستیابی به کمال مطلوب یاری می‌کند، عمل صالح است که او را به بالاترین درجه نسبی، صعود می‌دهد: «الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر / ۱۰). قرآن در اشاره به نقش عمل صالح در تعالی انسان و نیل به کمال نسبی می‌گوید: نه تنها عمل صالح دنیا را عطرآگین کرده، زندگی را گوارا می‌سازد؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ انْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُجِيبَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» (نحل/۹۷)، بلکه می‌توان با کمک آن بر بارگاه قرب حضرت حق، گام نهاد و از این رهگذر به مقام شهود کامل بار یافت (نجم/۹)، که خود فرمود: هر که خواهد به مقام قرب او راه یابد، باید از عمل صالح نردبانی تا بی‌نهایت بسازد و از آن بالا رود «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» (کهف/۱۱۰). ملاصدرا در تأیید این مطلب که عمل صالح، سبب رسیدن به کمال مطلوب می‌شود، معتقد است: «نفس آدمی از دو نیروی علامه و فعاله برخوردار است. نیروی علامه که همان حکمت نظری است، انسان

را در درك راستی و ناراستی، زشت و زیبا یاری می‌کند، همچنان که نیروی فعاله که همان حکمت عملی است، آدمی را در امر سنجش و انتخاب امور پسندیده و زیبا یاری می‌کند. هر گاه این دو نیرو به کمک یکدیگر آیند، آدمی را به اوج خود که همان کمال مطلوب است می‌رسانند و پس از آن که آدمی به کمال نسبی دست یافت، تمامی اعمالی که وی را در جهت قرب به خدا یاری می‌کند دوست دارد؛ از این رو تعاون، انفاق و ایثار و علم و دانش را دوست می‌دارد، و به هم نوع خود مهر می‌ورزد و از عبادت لذتی شایان می‌برد و از مرگ، هراس ندارد. زیرا تمامی این‌ها را از عوامل دست‌یابی به کمال نسبی و ابزار قرب به خدا و انس با او می‌داند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹). زندگی ابدی که بالاتر از حیات کنونی است، جز به وسیله اعمال انسان تحقق پیدا نمی‌کند. عمل صالح در این جهان است که به حیات او در جهان شکل خاصی می‌بخشد و انسان نیز باید توشه‌ای ذخیره حیات اخروی سازد (نصری، ۱۳۷۶، ص ۴۱۳). در بیشتر آیات قرآنی بر نقش ایمان و عمل صالح همراه با یکدیگر تأکید می‌شود. تلفیق دو عامل ایمان و عمل صالح، مایه سعادت بشری و وصول او به حیات طیبه است (نحل / ۹۷).

در کمال اکتسابی، ایمان و عمل صالح، گسترده‌ترین ملاک به شمار می‌آیند. ایمان و عمل صالح در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. انجام اعمال نیک، از ایمان نشأت می‌گیرد. تا اعتقادات صحیح و ایمان واقعی در درون آدمی جایگزین نشود، اعمال صالح از وی صادر نمی‌گردد. از طرف دیگر، انجام اعمال نیک به سهم خود باعث تحکیم پایه‌های ایمان در درون مؤمن می‌گردد. چنان‌که امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «انسان در پرتو ایمان راه به اعمال صالح می‌یابد و با اعمال شایسته راه به ایمان» (نهج البلاغه، کلام ۱۵۶). نباید در هیچ شرایطی از عمل صالح که رستگاری آدمی را به دنبال دارد غفلت کرد. زیرا زندگانی را در عالی‌ترین مراتب آن، به ارمغان می‌آورد» و «من یأته مؤمنا قد عمل الصالحات فاولئك لهم الدرجات العلی» (طه / ۷۵).

۳- پارسایی

بی‌تردید انسان از دیدگاه قرآن موجودی والامقام است. انسان‌ها از اصل و نسب واحدی هستند و کسی نمی‌تواند بر دیگری ادعای برتری کند. پس ملاک برتری آن‌ها بر یکدیگر چیست؟ از نظر قرآن تنها معیار برتری، تقواست؛ یعنی هر کس تقوایش بیشتر باشد از مقام بیشتری برخوردار است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات / ۱۳)؛ ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت اقوام و قبیله‌هایی قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

در واقع این آیه با مخاطب ساختن مردم، بر تمامی تبعیض‌های دروغین اجتماعی رایج در بین جوامع بشری خط بطلان می‌کشد. بنابراین برترین فضیلت انسانی، تقواست که سرچشمه حرکت به سوی تمام خوبی‌ها و نیکی‌هاست و بسیاری از آیه‌های قرآن کریم و روایات بر این مهم تأکید دارند. واژه تقوا از مادهی «وقی» به معنای نگاه‌داری است. راغب می‌نویسد: «وقایه، عبارت است از محافظت یک چیز از هر چه بدان زیان می‌رساند و تقوا یعنی نفس را در حفاظ قرار دادن از آنچه بیم می‌رود. تقوا در شرع، به معنای نگاه‌داری نفس است، از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند و با ترک این امور ممنوع شرعی و محرمات صورت می‌پذیرد (راغب، ۱۴۰۴، ص ۵۲۸). پارسایی و مراقبت از نفس و حساسیت به حدود و

دستورهای شرع، از مهم‌ترین معیارها و نشانه‌های شخصیت و کمال انسانی است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره/۱۹۷)؛ توشه بگیرید، به درستی که تقوا بهترین توشه است. بهترین توشه، آن است که انسان به وسیله آن، جانش را در روز قیامت از آتش و گرمای جوشان جهنم، حفظ کند و این زاد (توشه) به تقوا و خشیت اشاره دارد. امر به تقوا، تفسیر و بیان امر به زاد است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است (ابن میثم، ص ۱۶۳).

من انسانی آدمیان، در نتیجه تقوا به مقامی می‌رسد که شایستگی مجاورت با خدا را به دست می‌آورد. عظمت این مقام را با این مفاهیم دنیوی به هیچ‌وجه نمی‌توان تصور نمود. اما چنان دور نیست که بشر با توجه به این عظمت مقام الهی (حضور در مقام پیشگاه ربوبی) خود را دچار یأس نماید و در همین دنیای دون غوطه‌ور بماند. اما تاریخ بشر به علاوه وجود نازنین انبیا و ائمه بزرگوار و وارستگان تخلق به اخلاق الله در این مسیر مردمی نسبتاً فراوان دیده است (جعفری، ۱۳۶۳، ص ۳۳۱).

قرآن کریم با شناساندن لغزش‌گاه‌های انسان، مانند: شهوت و غضب یا وهم و خیال و نقاط ضعف وجودی‌اش، او را به خویش‌ترن وی آگاه می‌کند و چگونگی غلبه بر شیطان و تهذیب نفس را به او می‌آموزد، به ویژه به معرفی عداوت شیطان اصرار می‌ورزد، تا که دشمن سوگند خورده و مسلحی به نام ابلیس در پی وی است؛ شروری که عبادت شش هزار ساله خود را از سر کبر و غرور بر باد داد و به این خودسوزی بزرگ تن داد. او که به خود رحم نکرد، چگونه به انسان که سبب اصلی رانده شدن او از درگاه الهی است، رحم می‌کند؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۶۵-۶۶).

از آن جا که عمل بدون ایمان، جسمی بی‌روح است و کارهایی که با تقوا همراه نباشد در پیشگاه خدا پذیرفتنی نیست (مائده/۷)، معیار سنجش واقعی انسان‌ها میزان تقوای آنهاست که شدت و ضعف آن نیز تعیین‌کننده میزان برخورداری از کمال و کرامت‌های الهی است.

مرز واقعی کمال و تعالی انسان

یکی از پرسش‌های اساسی درباره رشد انسان و در نهایت کمال انسانی این است که انسان تا کجا می‌تواند بالا برود؟ آیا جایی هست که اگر شخصی به آن جا رسید دیگر باید متوقف شود و بالاتر از آن جایی برای صعود نباشد؟ کمالات معنوی انسان که اختیاری و اکتسابی هستند، مانند ارزش‌های مادی، ثابت و هم‌سان نیستند. پویندگان مسیر تکامل، همه به نتیجه یکسانی نمی‌رسند، بلکه این کمالات درجاتی دارد و هر فرد به مرتبه‌ای از این کمالات می‌رسد: «هم درجات عندالله»؛ ایشان را نزد خداوند درجاتی است (آل عمران/۱۶۳).

در ادبیات تربیتی قرآن، کمال انسان پایانی ندارد و از مراتب متفاوت برخوردار است. حتی پیامبران نیز دارای درجاتی بوده‌اند و برخی بر بعضی دیگر برتری داشتند: «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات» (بقره/۲۵۳)؛ بعضی از آن رسولان را بر بعضی برتری دادیم، برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت و بعضی را درجات داد. بی‌تردید رسول اکرم (ص) به صراحت قرآن، خاتم پیامبران و نیز اشرف مخلوقات است؛ یعنی در همان زمانی به رسالت برانگیخته شد که از تمام موجودات و ما سوی‌الله برتری داشت، اما آیا برای آن حضرت رسیدن به درجاتی بالاتر از آنچه داشت، میسر نبود؟

در سوره مبارکه «نصر» آن حضرت به تسبیح و استغفار مأمور شده است، آیا آن همه عبادت، تهجد، جهاد بی‌وقفه و تحمل دشواری‌های رسالت، چیزی بر کمال و درجات آن حضرت نیفزود؟ حال آن‌که قرآن به صراحت می‌گوید عمل شایسته هیچ عمل‌کننده‌ای، از زن و مرد را ضایع نمی‌کند (آل عمران/۱۹۵)؛ انسان‌ها در آخرت، اگر به مقدار ذره‌ای عمل صالح خیر یا شر انجام دهند، آن را خواهند دید (زلزله/۸). اکنون چگونه آن همه «عمل صالح» که بی‌تردید به مقیاسی بالاتر از هر عمل دیگر ارزش داشت چیزی بر درجه پیامبر نیفزوده است؟ در منطق قرآن، کمال انسان دارای مراتب است و شخص به هر جا برسد، هنوز جای صعود به بالاتر وجود دارد. انسان در دایره تکلیف خود و با تلاش اختیاری است که تکامل یا سقوط خواهد داشت.

اختلاف درجات افراد، تابع گوناگونی شدت و ضعف عوامل و معیارهای کمال و همچنین هماهنگی یا عدم هماهنگی در رشد ارزش‌های معنوی و انسانی است. شهید مطهری کمال و سلامت انسان را در گرو تعادل رشد همه ابعاد وجودی انسان می‌داند: «کمال انسان در تعادل و توازن اوست، یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون، آن وقت انسان کامل است که فقط به یک سو گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد که علما می‌گویند اساساً حقیقت عدل به توازن و هماهنگی برمی‌گردد، مقصود از هماهنگی در این‌جا این است که در عین این‌که همه استعدادهای انسان رشد می‌کند، رشد هماهنگ باشد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۱). از آن‌جا که انسان موجودی چند بعدی است، رشد و کمال او بسته به این است که همه ابعاد وجودی خویش را به کمال و تعالی برساند و برای همه تمایلات خود ارزش قائل گردد، در غیر این صورت انسانی تک بعدی خواهد بود. به بیان دیگر انسان کامل قرآنی، از افراط و تفریط در رشد معیارهای انسانی به شدت خودداری می‌کند.

آسیب‌شناسی «کمال انسانی»

بی‌تردید در مسیر تکامل انسان، موانع و معضلهایی وجود دارد که موجب می‌شود، تحقق «کمال انسانی» با مشکل مواجه شود و به نوعی، آسیب جدی به این اصل مهم قرآنی وارد گردد. برخی از این موانع عبارتند از:

۱- شرک و انحطاط عقیدتی

انحطاط فکری و عقیدتی، سدی محکم در برابر رشد انسان است. انحراف از حق با کمال انسانی قابل جمع نیست. شرک خاموش‌کننده ایمان است و هیچ عمل صالحی با وجود آن مایه نجات آدمی و موجب حرکت در مسیر کمال نیست و تنها لغزشی است که به صراحت قرآن، هرگز غفران الهی شامل آن نمی‌شود «ان الله لا یغفر ان یشرك به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء» (نساء/۴۸)؛ خداوند شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهد می‌بخشد.

کمال انسان‌ها زمانی قابل تحقق است که انسان از صراط مستقیم به بی‌راهه ضالین منحرف نگردد و از خط مستقیم عبودیت و اخلاص، مشوب به امیال شیطانی نگردد. همان‌طور که ایمان و اعتقاد صائب،

از ارکان تشکیل دهنده تقوا و سکوی پرتاب انسان به کمال است، بی ایمانی یا ضعف ایمان به همان اندازه انسان را از دستیابی به کمال باز می‌دارد. هرکس طالب لقای رب و مقام قرب الهی است با وجود شرک نمی‌تواند به این جایگاه برسد: « فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِهِ فَلَيعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰)؛ این آیه، تنها راه فعلیت یافتن استعداد «لقای پروردگار» را عمل صالح و شرط آن را ایمان و خلوص در عبادت می‌داند.

۲. جهالت

تاریکی جهل که در تضاد با نور علم و معرفت قرار دارد، از دیگر موانع صعود به قله کمال است و عامل گرفتاری در دام خواهش‌های نفسانی است. پیروی از شهوات نفسانی، عاملی جز جهل ندارد؛ همان‌طور که قرآن از زبان حضرت یوسف که از سوی زلیخا و دیگر زنان مصر در معرض خطر هوای نفس قرار گرفته و با تهدید وی به زندانی شدنش رو به رو گشته بود، گرفتاری در شهوت نفس را، مصداق جهالت می‌داند: «قال رب السجن احب الي مما يدعونني اليه والا تصرف عني كيدهن اصب اليهن واكن من الجاهلين» (یوسف/۳۲)؛ گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه این‌ها مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر مکر و نیرنگشان را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.

جهل انسان را به انحطاط می‌کشاند و مانع وصول وی به رشد و کمال می‌گردد؛ آن سان که حضرت علی^(ع) می‌فرمایند: «کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱)؛ عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

۳. غفلت

یکی دیگر از موانع، غفلت است. غفلت از شناخت و امکانات وجودی خود، و هدف حیات، انسان را از رشد و تعالی باز می‌دارد. غفلت از عظمت خداوند و نظارت وی و نیز از مرگ و قیامت از موانع جدی در مسیر تکامل آدمی به شمار می‌روند. چه کسی می‌تواند با درک حضور خدا، بر خلاف مسیر رشد و کمال گام بردارد؟ قرآن کریم علت سقوط بسیاری از افراد را غفلت می‌داند و آن را موجب از کار افتادن قوای ادراکی انسان دانسته و حتی غافلان را از حیوانات پست‌تر می‌داند. در واقع اگر وپروس خطرناک غفلت به سراغ آدمی بیاید، او را به خود فراموشی می‌کشاند، آن هم خود معنوی، نه مادی؛ خویشتن معنوی را به بوته فراموشی می‌سپارد و با گام گذاردن در این دام، کمال انسانیت را از دست داده و به سوی سقوط در زمره حیوانات سرازیر می‌گردد و سرانجام به آتش سوزان دوزخ گرفتار می‌شود: «و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون» (اعراف/۱۷۹)؛ ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آن‌ها کسانی هستند که دل‌هایی دارند، ولی نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آن‌ها مانند چهارپایان هستند، بلکه گمراه‌تر؛ اینان غافلان هستند.

آری بی‌توجهی به سرمایه اصیل آدمی و سرگرمی به امور بی‌ارزش، از جمله عواملی هستند که موجبات

غفلت انسان را فراهم می‌آورند. هوس‌ها و اسارت در بند نفس اماره، از عوامل غفلت‌زا و بازدارنده انسان از رشد و کمال است: « و لاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً» (کهف/ ۲۸): پیروی مکن از کسی که قلب او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوس‌هایش شده است و کارش ستم و تجاوز است.

۴. دل‌بستگی به دنیا

انسان کامل، سعادت خود را در دل‌ن بستن به دنیا و مظاهر و جلوه‌های آن می‌بیند و دنیا را گذرگاه و پلی به سوی حیات اخروی یا همچون مزرعه آن می‌داند. برای قطع ریشه‌های گناه راهی نیست جز این که حب دنیا را از دل خود بیرون کنیم و آن را در حکم یک وسیله بدانیم. «انسان سالک تا تعلقات خود را کم نکند و سبک نشود، نمی‌تواند به کوی حق سفر کند... چون تعلقات پای‌بند و مانع پروازند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۰۶).

به همین جهت است که وارستگی از تعلقات دنیوی، از ویژگی‌های انسان کامل است. حضرت علی^(ع) فرمود: «فان الغایه امامکم تخففوا تلحقوا...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱)؛ بی‌گمان پایان کار (رستخیز و قیامت و بهشت و دوزخ) در برابر شماسات و عوامل مرگ پیوسته شما را به پیش می‌راند. سبک‌بار شوید تا به قافله برسید. چرا که پیشینیان را برای رسیدن بازماندگان نگه داشته‌اند. این عبارتی است با کلمات اندک و معانی بسیار. برای همین است که سید رضی می‌گوید: این گفتار امام، پس از سخن خداوند سبحان و پیامبر اسلام^(ص)، با هر کلامی سنجیده شود، بر آن برتری خواهد داشت و از آن پیشی می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷).

در نظر انسان کامل، دنیا یکی از آیات خداست، اما دل‌بستن بدان و تمامی همت خود را متوجه آن ساختن، زیان‌کاری و غفلتی بزرگ در پی دارد: «و ما الحیوة الدنیا إلا متاع الغرور» (آل عمران/ ۱۸۵)؛ زندگی دنیا جز مایه فریب نیست. این در حقیقت همان مطلبی است که در احادیث تأکید شده است: «حب الدنیا رأس کل خطیئة»؛ حب دنیا سرچشمه هر گناهی است (حویزی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۵۵۶). رویکرد نادرست به دنیا و لذت‌های طبیعی یا دنیادوستی افراطی پیامدهای شومی در زندگی انسان دارد و او را از کمال باز می‌دارد، که به برخی اشاره می‌کنیم:

الف) تضعیف اراده انسان

وجود اراده در آدمی، به او امکان می‌دهد تا از استعدادها و توانایی‌های مثبت ساختاری خویش بهره‌برد و بر ضعف‌های خویش که او را آسیب‌پذیر می‌سازند، چیره شود. فرمانبری بدن و نیروهای جسمانی از روح و قوای روحانی، اصلی‌ترین دلیل تشریح عبادت‌هاست؛ به گونه‌ای که اراده آدمی بر جسم او کارگر می‌افتد و ملکوت جان بر ملکوت خاک چیره می‌گردد؛ چنان که به مجرد عزم روح، بدن را به هرکاری وا دارد. امام خمینی^(ع) در این زمینه می‌نویسد: «بدان ای عزیز که عزم و اراده قویه در آن عالم، خیلی لازم است و کارکن است. میزان یکی از مراتب بهشت که از بهترین بهشت‌ها است، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذ و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵).

از این رو اگر اراده انسان دچار ضعف گردد، نمی‌توان از آن به عنوان نیروی محرکه جهت دستیابی به سعادت بهره برد.

ب) آشفته‌گی فکری

اگر دل‌بستگی به دنیا به صورت تمایل افراطی و مانند عشق سوزانی در نهاد آدمی درآید و او را دل‌باخته خود سازد، آرامش روانی او را بر هم خواهد زد. بدین جهت حضرت علی^(ع) فرمود: «دوستی دنیا آفت روح است» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۰۲). تعلق خاطر به مواهب دنیوی انسان را از یاد خدا باز می‌دارد؛ حال آن که انسان‌های کامل، کسانی هستند که در پرتو یاد معبود، جان خود را صیقل می‌دهند و روح متلاطم خویش را به آرامش می‌رسانند. آنان این آوای ملکوتی قرآن کریم را به خوبی درک کرده‌اند که می‌فرماید: «ألا بذکر الله تطمئن القلوب» (رعد/۲۸). طمأنینه نفس و سکونت خاطر و استراحت قلب که روح سعادت دو دنیاست، با حب دنیا جمع نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۴۹). نگاهی به تاریخ زندگی سراسر مجاهدت پیامبران الهی و بزرگان دین نشان می‌دهد که اگر آن بزرگواران با حرکتهای تعالی‌بخش خود، جهان را از عطر توحید و یاد خدا معطر ساخته‌اند، رمز موفقیتشان، همان امنیت فردی و آرامش روحی است که در اثر ارتباط با خدا به دست آورده‌اند. دوستی دنیا از طرفی هدف را که همانا پیوستن به خدا - کمال مطلق - از نظر دور داشته و عامل گم کردن جهت‌گیری می‌شود و از سوی دیگر قوت قلب و نشاط و اطمینان را از انسان سلب کرده و او را به سوی فریفتگی به پدیده‌ها یا بیم از ناهنجاری‌ها و ناهمواری‌ها می‌کشاند.

ج) آخرت‌گریزی

بی‌تردید یاد مرگ و قیامت، نقشی به سزا و تأثیر ژرفی در رویکردهای رفتاری انسان دارد. توجه به مرگ باعث می‌شود انسان پیوسته در حال بیدارباش به سر برد و هرگز خود را موجودی بی‌هدف و رها نپندارد و همواره با اندیشه سودآور سرمایه‌خویش گام بردارد: «ما عندکم ینفد و ما عند الله باق و لنجزین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» (نحل/۹۶). آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

مرگ پایان زندگی نیست، بلکه عبور از دنیایی به عالم دیگر و آغاز یک جاودانی است. انسان نمی‌میرد تا معدوم شود، بلکه می‌میرد تا نتیجه انتخاب‌های خود را ببیند و از آن‌ها بهره گیرد. «به طور قطع شما را در روز قیامت که در آن شکی نیست جمع خواهد کرد و کیست راست‌گفتارتر از خدا» (نساء/۸۷). موضوع «مرگ» و تأثیر آن در کمال انسان، از مسائلی است که در متون دینی بسیار به آن تأکید شده است و در همه زمان‌ها، توجه به آن یادآوری گردیده است.

مهر افراطی به دنیا، همچون پرده‌ای است که انسان را از حقیقت و آخرت جدا می‌سازد و ضخامت این حجاب هرچه بیشتر باشد، فاصله افکنی‌اش افزون‌تر می‌گردد. امام خمینی^(ع) می‌نویسد: «از مفاسد حب دنیا و تعلق به آن، این است که انسان را از مردن خائف

کند و این خوف که از محبت به دنیا و علاقه قلبی به آن پیدا شود، بسیار مذموم است و غیر از خوف از مرجع است که از صفات مؤمنین است و عمده سختی مردن، همین فشار رفع تعلقات و خوف از خود مرگ است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴ و ۲۳۱).

د) عبادت‌گریزی

انسان برای رسیدن به مقام انسانی کمال، باید به عبودیت حق واصل شود و در مدارج آن بالا رود. عبودیت تسلیم حق بودن و گردن نهادن به خواست الهی است؛ یعنی «عبد» جز رضای حق، نخواهد و در برابر او در اطاعت کامل باشد و جز در برابر خدا سرخم نکند، در برابر او هیچ‌گونه خلاف و سرکشی نکند؛ مطیع خدا باشد و به خواست او عمل کند (ابن فارس، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۰۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۰-۱۳). عبودیت آدمی را با حقیقت خویش آشنا و همراه می‌کند، هرچه انسان در مراتب عبودیت حق، بالا رود، به حقیقت انسانیش نزدیک‌تر می‌شود. از این نگاه، عبادت، تنها، تکلیفی برای رنج افتادن انسان نیست، بلکه راه اصلی سعادت است که خداوند بر بندگانش منت نهاده و چگونگی‌اش را به آن‌ها آموخته است: «فاز بالسعادة من أخلص العبادة»؛ هر که عبادت برای حق تعالی خالص گردانید، به سعادت رسید (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۳۰).

رسول خدا^(ع) نماز را به چشمه آب گرم که به در خانه شخصی باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شست‌وشو دهد، تشبیه کرد و فرمود: آیا با چنین شست‌وشو‌ها چیزی از آلودگی باقی می‌ماند؟ خداوند می‌فرماید: «ما خلقت الجنَّ و الانس الا ليعبدون» (ذاریات / ۵۶). عبادت مرکبی است برای تقرب به حق و در واقع تکامل حقیقی. چیزی که خود مظهر تکامل بشر است، خود هدف و غایت است، لزومی ندارد که مقدمه و وسیله چیزی باشد (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۷۴).

هر اندازه که آدمی به دنیا بپردازد، به همان مقدار او را به راه‌های گوناگون گناه و زیان‌کاری می‌کشاند و از بندگی خدا باز می‌دارد و در منجلا ب نابودی قرار می‌دهد (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۶۱۹). در فرهنگ تربیتی قرآن، بنده غیرخدا بودن، با کمال انسانی منافات دارد. عبودیت فقط در برابر خداست. انسان باید به پرستش خدای یگانه بپردازد و در این راه سر برآستان هیچ قدرتی جز مبدأ وجود، فرود نیارد. پرستش و اطاعت محض از هر وجودی غیر از خدا، نفی توحید به شمار می‌رود و آدمی را به وادی شرک می‌کشاند. اطاعت از مظاهر گوناگون «نفس اماره» چون: جاه‌طلبی، مقام‌پرستی و شخصیت‌پرستی همگی منافای توحید حقیقی هستند.

نتیجه‌گیری

۱. از موضوعات محوری قرآن کریم، تأکید بر بزرگ‌داشت و دست‌یابی به تکامل انسانی است که در این زمینه آموزه‌های تربیتی قرآنی می‌تواند فرا راه آدمی باشد.
۲. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اصلی انسان، کمال‌طلبی است، از این رو، می‌توان گفت: ماهیت انسان اساساً رو به تکامل است، هرچند برای دست‌یابی به آن، دچار برخی تنش‌ها و مشکلات نیز بشود.
۳. کمال طبیعی به اعتبار سنخ وجودی و نوع آدمی اوست که از توانایی‌های فراوانی در نظام آفرینش

بهره‌مند است و این در حقیقت نعمتی الهی است که به انسان اعطا گردیده است.

۴. در مکتب تربیتی قرآن آنچه اهمیت بنیادین دارد کمال حقیقی است که انسان در پرتو معرفت، ایمان، تقوا و ... به دست می‌آورد و از طریق آن می‌تواند به مقام قرب الهی دست یابد، اما مهم‌ترین راه‌کار قرآنی، عمل صالح است. زیرا امور یاد شده همگی از اعمال صالح به شمار می‌آیند.

۵. کمال نهایی انسان آن‌گاه حاصل خواهد شد که تمام استعدادها و ظرفیت‌های انسانی او در بعد بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌ها به فعلیت تام برسد و رفتارها جنبه انسانی و الهی پیدا کند و مدار حرکت تکاملی او در بعد نظری و عملی حول محور توحید قرار گیرد.

۶. در منطق قرآن، کمال انسان دارای مراتب است که توجه نکردن به رهنمودهای تربیتی قرآن، آفت دستیابی به مقام کمال حقیقی است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
- آمدی، عبدالواحدی، (۱۳۷۳)، شرح غررالحکم و دررالحمک، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، (۱۴۰۸)، الاشارات و التنبیها، تهران: دفتر نشر کتاب.
- ابن فارس، احمد، (۱۳۸۹)، معجم مقاییس اللغة، الطبعة الثانية، مصر: شركة مكتبة و مطبعة الحلبي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۸)، لسان العرب، الطبعة الأولى، بيروت: داراحياء التراث العربی.
- ابن میثم البحرانی، (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بهشتی، محمد، (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، تفسیر انسان به انسان، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
- _____، (۱۳۹۰)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تحقیق و تنظیم علی عباسیان، چاپ پنجم، قم: نشر اسراء.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۱)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۵).
- حویزی، ابن جمعه، (۱۳۷۳)، تفسیر نورالثقلین، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- رجبی، محمود، (۱۳۸۱)، انسان‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- راغب اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر کتاب.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۲)، شواهد الربوبیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۰۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- _____، (۱۳۹۳)، تحریر رسالۀ الولایه شمس الوحی تبریزی، تحقیق عباس فتحیه، قم: نشر اسراء.
- طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملک للطباعه والنشر.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۶۳)، میزان الحکمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۰)، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- -----، (۱۳۶۱)، گفتارهای معنوی، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
- -----، (۱۳۸۲)، انسان کامل، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات صدرا.
- معلوف، لوئیس، (۱۳۸۰)، المنجد فی اللغه، ترجمه احمد سیاح، تهران: اسلام.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، پیام امام، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- -----، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ بیست و پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نصری، عبدالله، (۱۳۷۶)، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- نراقی، ملا احمد، (بی تا)، معراج السعاده، قم: انتشارات قائم آل محمد.
- واعظی، احمد، (۱۳۷۷)، انسان از دیدگاه اسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.